

بررسی منهج ابوریه در تحلیل روایات ابوهریره

موسی موسی زاده

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

فیض اله اکبری دستگ (نویسنده مسئول)

F.akbari@kia.ac.ir

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد کرج دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

تهمینه پارسایی

ptahminaa@yahoo.com

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد کرج دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

محمد حسین توانایی سره دینی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد کرج دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Dr.tavanaie@gimail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۸ شماره ۷۰- صفحه ۴۰-۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲۴

چکیده

نقد و پالایش حدیث سره از ناسره را می‌توان از مهم‌ترین کوشش‌های حدیث‌شناختی حدیث پژوهان فریقین در طول تاریخ حیات سنت اسلامی به شمار آورد. ابوهریره، راوی بخش عظیمی از روایات کتب حدیثی اهل سنت است که به اذعان دانشمندان علم رجال و حدیث، بیش از همه صحابه از پیامبر(ص) خبر نقل نموده و احادیث منقول از وی بالغ بر پنج هزار و سیصد حدیث می‌باشد؛ در این میان محمود ابوریه از جمله حدیث پژوهان نواندیش و معاصر مصری، با شواهد تاریخی اثبات نمود که ابوهریره چه از لحاظ سبقت در اسلام و انگیزه وی از ایمان به پیامبر و چه از لحاظ دنبال کردن اهداف پیامبر بعد از وفات ایشان مانند سایر صحابه نبوده است. او به نقد سندی و متنی از روایات منتخب ابوهریره پرداخته و با استفاده از معیارهایی همچون عدم تطبیق روایات با قرآن و سنت مقطوعه، مخالفت روایت با عقل و آنچه علم آن را اثبات نموده تعارض با سنت های الهی، تعارض با حس و مشاهدات حسی بر جعلی بودن شماری از روایات وی تأکید نموده است و در ادامه به نتیجه‌ای که خود دست‌یافته است اذعان نماید که ان نقش ابوهریره در وضع و جعل حدیث است. این مقاله می‌کوشد تا با روش توصیف و تحلیل داده‌های علمی حدیث‌شناختی، جایگاه حدیثی ابوهریره و روایات وی را در ترازوی نقد محمود ابوریه مورد واکاوی و ارزیابی علمی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: ابوریه، احادیث موضوعه، ابوهریره، نقد، معیار شناخت

مقدمه

دانش حدیث یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم اسلامی در میان عالمان حدیث پژوه در طول تاریخ بوده است. چگونگی بهره‌برداری از این دانش و نوع نگاه به آن، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد و بیشتر مسلمانان در اهمیت آن به گواه تاریخ اختلافی نداشته و ندارند، اما بی‌گمان نشانه‌هایی از تردید در حجیت سنت یا انکار آن در طول تاریخ اسلام دیده می‌شود، به‌رغم آنکه بسیاری از نویسندگان سنت تلاش کرده‌اند تا با ارائه شواهدی، اصل حجیت سنت پیامبر (ص) نزد مسلمانان را مسلم انگارند (ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۲۰) ولی همواره پالایش و نقد این بخش از آسیب‌های عمده‌ی حدیث هم چون بارزترین وظیفه دینی و تحقیقی حدیث پژوهان فریقین در ادوار مختلف تاریخ در دستور کارشان قرار گرفت به‌گونه‌ای که با تبیین قواعد و مبانی فهم احادیث از یک سو و ارائه روش‌ها و معیارهای نقد و ارزیابی آن از سوی دیگر در جهت اثبات حجیت سنت گام برداشته و از رهگذر تدوین حدیث و سپس تأسیس دانش‌های گوناگون حدیثی و توسعه و تکمیل آن‌ها در مراحل بعدی، از ساقط ساختن منابع روایی مسلمین از سوی بیگانگان و غرض‌ورزان جلوگیری کردند. (نصیری ۱۳۸۵ ش، ۲۳۶-۲۷۰)

برخی نیز عقیده دارند که نخستین نشانه‌های بی‌اعتنایی به سنت و باور به قرآن بسندگی، مربوط به روایت احتضار پیامبر (ص) است. آنگاه که آن حضرت قلم و دوات خواست تا نوشته‌ای فراهم کند و عمرین خطاب یادآور شد که «کتاب خدا ما را بس است». (پاکتچی ۱۳۸۷، ص ۶۸۷) اما به نظر می‌رسد با مطالعه سیر تطورات تاریخی این جریان، آغاز ماجرا نیست و پیش از آن در زمان حیات پیامبر (ص) نشانه‌هایی از مخالفت صحابه با سنت و یا دست‌کم شک در حجیت آن وجود داشته است، توجه به سخنان و نیز عملکرد برخی از صحابه در تعامل با سنت پیامبر (ص) چگونگی برخورد خلفا با نگارش و نشر احادیث، مباحثه شافعی با یک فرد ناشناس منکر حجیت سنت در قرن دوم، نگارش کتابی به قلم سیوطی درباره اعتبار سنت در برابر منکران سنت در سده دهم و... همه نشان از آن دارد که دیدگاه عدم حجیت سنت به‌صورت پراکنده و غیر منسجم، در دهه دوره‌های تاریخ اسلام حضور داشته است؛ البته این جریان، فراز و فرودهای زیادی داشته و در برخی دوره‌ها، حضور

بسیار کم‌رنگ دارد و گاه در خلال چندین، قرن هیچ‌گونه سخنی از آن به میان نیامده و تنها در دو قرن اخیر است که به شکلی نسبتاً منسجم به خود گرفته است.

این در حالی است که به‌رغم همه تلاش‌ها و پژوهش‌های محدثین فریقین در حوزه نقد احادیث، دو اشکال اساسی همچنان در این مسیر تاریخی به نظر می‌رسد: یکی کمبود معیارهای اساسی در ارزیابی نقد متنی روایات است که منجر به مشکلات معیار شناختی گردیده و دیگری فقدان شاکله‌های منطقی و روشمند در چینش معیارها از سوی برخی ناقدان است که باعث نوعی از گسیختگی، تداخل و خلط مبحث بین معیارهای نقد حدیث و نشانه‌های حدیث موضوع شده است. (نصیری، ۱۳۸۵، ش، ۷۶)

شیخ محمود ابوریه (۱۸۸۹ - ۱۹۷۰ م) یکی از علمای بزرگ اهل سنت در مصر و از جمله کسانی است که در آن محیط به حریت فکر و نیروی اراده و شهامت در جانب‌داری از حقیقت شهرت دارد، ابو ریه یکی از افراد جریان منتقدان حدیث در اهل سنت است که ضمن باور اجمالی به روایات و احادیث، انتقادات و ایرادهایی فراتر از نقدهای مشهور علماء اهل سنت بر حدیث وارد ساخت. او مسائلی مانند عدم کتابت حدیث در قرون اولیه، رواج نقل به معنا در احادیث و کثرت جعل و وضع در احادیث و نهایتاً تأکید بر نقد متن برای تشخیص صحت و عدم صحت روایات را مطرح نموده است.

وی آثار فراوانی در موضوعات مختلف نوشته که شماری از آن‌ها مورد توجه اندیشمندان فریقین قرار گرفته که می‌توان به کتاب اضواء علی السنه المحمديه، ابوهریره شیخ المضیره؛ السید البدوی، قصه الحدیث المحمدی و دین الله واحد. (روشن‌ضمیر، عبادی: ۱۳۹۱، ش، ۸۹-۹۰) اشاره نمود.

ابوریه هم‌صدا با بسیاری از متفکرین اسلامی با اتکا به جایگاه و نیز کارکردها و ظرفیت‌های بی‌بدیل احادیث اسلامی، بر واکاوی و تهذیب آن‌ها از ناخالصی‌ها و نسبت‌های ناروای کسانی که آگاهانه، به‌قصد ضربه زدن به مبانی دینی مسلمین، سخنانی را هم‌چون احادیث به ساحت پیامبرگرمی (ص) و عده‌ای از صحابیان صالح ایشان منتسب کرده‌اند اصرار نموده و با تألیف کتابی مستقل با عنوان

ابوهریره، شیخ المضیره در رد شخصیت و جایگاه ابوهریره به عنوان صحابی پیامبر همت گماشت، ابوریه مصری از جمله حدیث پژوهان معاصر اهل سنت است که برخلاف قاطبه حدیث پژوهان مذهب خویش در طول تاریخ دارای دیدگاه‌های خاص و بعضاً منحصر به فردی در حوزه حدیث، سنت، عدالت صحابه و برخی دیگر از مباحث حدیثی می‌باشد که دیدگاه وی در نقد و بررسی شخصیت و جایگاه حدیثی ابوهریره از جمله دیدگاه‌های خاص وی به شمار می‌آید؛ که مبتنی بر عدم عدالت تمام صحابه بوده و به همین سبب اعتراض شدید برخی از محققین اهل سنت را در پی داشت.. (روشن ضمیر، عبادی، ۱۳۹۱ش، ۸۹-۹۰)

مسئله اصلی این پژوهش آن است که اولاً ابوهریره در نزد ابوریه از مزیت و جایگاه حدیثی برخوردار است و اینکه مهم‌ترین ملاک‌ها و معیارهای وی در اعتبار سنجی روایات ابوهریره کدامند؟ و ثانیاً: آیا ابوریه در نقد و ارزیابی احادیث ابوهریره تنها به نقد محتوایی آن پرداخته یا اینکه احادیث او را از رهگذر سنجه نقد سندی و رجالی نیز در ترازوی نقادی خویش قرار داده است؟

این در حالی است که پیش از این سابقه و پیشینه‌ای درباره این موضوع که به بررسی انتقادی احادیث ابوهریره در رویکردهای حدیث شناختی ابوریه در منابع حدیثی اهل سنت دلالت کند ثبت و یافت نشده است، البته این امر در پژوهش‌های حدیث شناختی شیعه سابقه داشته و شرف‌الدین عاملی در اثر خود به نقد محتوایی و سندی بیش از چهل حدیث ابوهریره پرداخته است. (شرف‌الدین عاملی، عبدالحسین، ابوهریره و احادیث ساختگی)

اخیراً نیز مقاله‌ای تحت عنوان: احادیث ابوهریره در ترازوی نقد شرف‌الدین عاملی چاپ و منتشر شده است. (اکبری دستک ۱۴۰۰)

بحث

۱- نگرش کلی ابوریه به ابوهریره

ابوریه در مورد انگیزه و علت نگارش کتاب خود چنین می‌گوید:

اگر وجود این همه روایاتی که در کتب مشهور حدیث از ابوهریره نقل شده نبود؛ که از روی اعتبار و تصدیق در دل همه مسلمانان جا گرفته و بر افکار و اندیشه‌های آنان تسلط یافته و بالاخره در

اصول و فروع دین ریشه دوانده و در احکام و دستورات دینی پیوسته مآخذ و مستند فقها قرار گرفته و برای متکلمین و اصحاب ملل و نحل در آراء و عقایدشان دلیل و مدرک واقع شده است، با قید اینکه در میان این گونه احادیث چنان مشکلاتی وجود دارد که افکار دانشمندان مؤمن و غیر مؤمن در آن حیران شده و شبهات و خرافاتی یافت می شود که سبب طعنه ای فراوان بر دین گردیده است و نیز اسنادی در میان این روایات هست که در اثبات اسرائیلیات و جز آن همچنان مورداتکا و استناد قرار گرفته است. پس همه معایب و نگرانی ها از لحاظ سندی و متنی در احادیث ابوهریره و از ناحیه آن وجود نداشت ما به هیچ وجه قلم خود را متوجه این بحث نمی کردیم، وهم خویش را صرف آن نمی ساختیم. (ابوریه، ۱۴۱۶ق.ه، ص ۲۶)

وجود همین امر سبب شد که ما کتابی را که به نام ابوهریره، شیخ المضیره است تألیف نموده و در آن به شرح حال کسی بپردازیم که بیشتر و فراوان تر از همه صحابه رسول اکرم (ص) نقل حدیث کرده با آنکه وی علی التحقیق به جز یک سال و چند ماه مصاحب پیغمبر (ص) نبوده است و در میان صحابه مرتبه ای نداشته و به هیچ وجه به حساب نمی آمده است؛ اقدام به نگارش این اثر نمی کردیم. این شخص همانا ابوهریره است. (ابوریه، ۱۴۱۶ق.ه، ص ۲۵)

از آنجاکه ابوریه خود را بیش از سند به محتوای حدیث اهتمام قرار داده در نقل احادیث جز آخرین راوی ذکری از زنجیره سند در میان نیست. در این اثر وی به بررسی صلاحیت ابوهریره هم چون برجسته ترین راوی اخبار و از جمله مکتوبین احادیث پیامبر گرامی (ص)، پرداخته، ثقه بودن وی را در ادوار و ابعاد گوناگون مورد واکاوی دقیق و جدال احسن قرار می دهد.

الف) زیست نامه ابوهریره

ابوریه در باب نسب نامه و تاریخ گذاری حیات پرفرازونشیب ابوهریره که بیشترین سهم نقد سندی در رویکرد حدیث شناختی وی را به خود اختصاص داده از یک سو به بررسی اسم و نسب وی پرداخته و استناد به منابع کهن و اصیل عامه در تراجم بر بی نامی و مجهول الهویه بودن وی و پدرش در دوره جاهلیت و اسلام حکم کرده که به علت سرگرم بودن با گربه بجه اش تنها به همین لقب و کنیه معروف شده است. (ابن سعد، بی تا، ج ۴ ص ۵۳؛ ابن اثیر ۱۴۱۵ق، ص ۹۶ ابن قتیبه دینوری ۱۹۹۲ق، ص ۹۳؛ احمد بن حنبل، ۱۴۴۲ق، ج ۲ ص ۲۶۱، ابن عبدالبر، بی تا ۱۱۸؛ ابن حجر عسقلانی

۱۳۲۸ق، ج ۴ ص ۱۹۸) که ظاهراً همین علاقه شدید به گربه باعث شد تا به نقل روایاتی از پیامبر

(ص) در مذمت حبس گربه پردازد. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲ ص ۱۹۲)

محمود ابوریه دوران حیات فردی، اجتماعی و سیاسی ابوهریره را در زمان پیامبر اکرم (ص) نیز مورد دقت و مناقشه قرار می‌دهد که چگونه از وضعیت اسفبار و بی‌قدر و قیمتی برخوردار بود و به خاطر فقر و تنگدستی وضعیت ابوهریره در زمان گرایش وی به اسلام نیز روشن است چه آن‌که مورخان او را از جمله مساکین اصحاب صغه دانسته‌اند که در تمام طول عمر رسول گرامی (ص) از آنجا منتقل و جابجا نشد. (بخاری ج ۱ ص ۲۵)

ابوهریره خود دلیل هم‌صحبتی با پیامبر گرامی (ص) را چنین بیان می‌کند: «برای آن‌که شکم خود سیر کنم با رسول خدا (ص) همراهی می‌کردم» (بخاری ج ۲ ص ۶۳؛ ابو نعیم، ج ۱ ص ۳۷۸) گاهی این گرسنگی، وی را بیهوش و حتی به مرگ می‌کشاند به‌گونه‌ای که مردمی که در حال عبور از میان منبر رسول خدا (ص) و حجره عایشه بودند، پای خود را بر روی گردن ابوهریره که بر زمین افتاده بود می‌گذاشتند و به خیال این‌که او دیوانه‌ای است که در آنجا افتاده است از وی عبور می‌کردند، درحالی‌که وی دیوانه نبود و بسیار شدید گرسنه بود. (بخاری ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۶)

خلاصه آن‌که ماجرای مصاحبت ابوهریره با رسول اکرم (ص) را هدفی جز سیر کردن شکم خود و رهایی از مذلت حمالی و مزدوری نمی‌توان به شکل دیگری تصور کرد. (ابن عبدربه، بی تا، ج ۱ ص ۱۷۶) هم‌چنانکه به‌صراحت اظهار داشتند که وی در طول حیات رسول اکرم (ص) جایگاهش در شب و روز، صغه بود و مأموریتی جز نشستن بر سر راه رهگذران و گدایی از آنان برای سیر کردن شکمش از راه ابراز گرسنگی نداشت، به‌گونه‌ای که نه در هیچ جنگی، نه صلحی نامی از وی برده نشده جز آن‌که در جنگ موته از ترس لشکر دشمن پا به فرار گذارد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۴ق، ج ۳ ص ۴۲)

ابوریه در نقد شخصیت ابوهریره در دوران خلفا از عزل وی از حکومت بحرین توسط خلیفه دوم در اثر اختلاس و سپس جاری کردن حد بروی هم چون دشمن خدا و قرآن و رد اموال او گزارش می‌کند که چه طور وی در مدت دو سال حکومت خویش بر بحرین اموال بیت‌المال را اختلاس و

تصاحب کرد، درحالی که بنا به ادعا خلیفه دوم، او حتی در ابتدای قدرتش از داشتن یک جفت نعلین نیز محروم بوده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳ ص ۱۰۴؛ ابن سعد، بی تا، ج ۴ ص ۹۰) اما سرنوشت در دوران خلیفه سوم به گونه‌ای دیگر ورق می‌خورد زیرا که به مروان و سایر امویان همانند ابومعیط و ابولعاص نزدیک شد و از رهگذر حادثه یوم‌الدار و غائله حصر در دایره محصورین در کنار عثمان قرار گرفت و نزد آنان گرمی شد و امویان غبار خواری و بینوایی را از وی گرفتند و به تمجید و تائید او پرداختند. (اکبری دستک، ۱۳۹۹ش، ص ۲۹۱)

ابوهریره در این مسیر که از یک سو وامدار امویان و مروانیان شده بوده و از سوی دیگر موردعنایت و تفقد آنان قرارگرفته بود، فرصت را غنیمت شمرده است و با نشر احادیث مجعول تسلیم خواسته‌های فرصت‌طلبان گردید. آن‌چنان که درشان و فضیلت عثمان به دروغ بر زبان آورد و عثمان را دوست پیامبر(ص) در دین و همراه حضرت در بهشت و از جمله افراد باحیا معرفی کرد. (ابن کثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۷ ص ۲۰۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق، ج ۴ ص ۱۶۲)

شرایط ابوهریره در زمان حکومت علی (ع) متفاوت از سایر دوره‌های زندگی اوست تا جایی که صدایش رو به خاموشی گذارد و چیزی نمانده بود که به شرایط و وضعیت اول خود برگردد، از همین رو منافقانه از یاری آن حضرت دست برداشت و به سوی دشمن امام علی (ع) را گرفت و به یاری آنان شتافت در همین دوران به نمایندگی از معاویه عهده‌دار مذاکره با امام علی (ع) در خصوص پیگیری جریان قاتلان عثمان را بر عهده گرفت. کار ابوهریره تا بدان جا اوج گرفت که معاویه مقام امارت و حکومت مدینه و نیز پیشوایی و امامت نماز این شهر را به او سپرده بود و تا پایان دوران حکومت امام علی (ع) در این شهر اقامت داشت. (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۳ ص ۱۵۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱ ص ۱۳۰)

در دوران حکومت معاویه ابوهریره دارای جایگاه و اعتبار ویژه‌ای گردید و توانست به یکی از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های خود یعنی وضع و جعل احادیث دروغین دست یابد و ی احادیث مجعولی در فضائل معاویه متقابلاً در جهت سرکوب بنی‌هاشم برساخت که حدیث امین بودن معاویه در کنار جبرئیل و حضرت محمد (ص) از همین دست روایات جعلی است که افرادی همچون ابن

عساکر، ابن عدی، ابن مبارک فوزی و خطیب بغدادی در طرق خود از ابوهریره روایت کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵ ص ۴۲۵) که ابوریه به نقد و رد شماری از آنان پرداخته و علاوه بر آن آراء برخی از حدیث پژوهان اهل سنت را گواه بر بطلان آن‌ها دانسته است. (ذهبی ۱۳۸۳ ق، ج ۲ ص ۸۶) نتیجه آنکه، جایگاه حدیثی و نیز جایگاه فرهنگی - اجتماعی ابوهریره قبل از حکومت امویان و بعد از آن به هیچ وجه با یکدیگر قابل مقایسه نیست، همچنان که وی کراراً از این واقعیت هم در خاتمه نماز جماعت و هم در هنگام امارت مدینه علناً پرده برداشت. (ابن سعد، بی تا، ج ۴ ص ۵۳؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۷۹ ج ۱) آن‌چنان‌که تاریخ همواره از وی هم چون چهره‌ای ستایشگر از خدمات امویان یاد کرده است. (شرف الدین، ۱۳۷۶ ق، صص ۵۷-۲۷)

ب) تحلیل کلی ابوریه از روایات ابوهریره

ابوریه درباره، زیادی احادیث ابوهریره عقیده دارد. رجال حدیث اجماع کرده‌اند بر اینکه ابوهریره از سایر صحابه بیشتر نقل حدیث از پیغمبر (ص) کرده است. با آنکه وی چنانکه قبلاً بیان کردیم جز یک سال و نه ماه بیشتر مصاحب پیغمبر (ص) نبوده است و به طوری که ابو محمد بن حزم نقل کرده تنها سند (بقی بن مخلد ۲۷۶ ق؛ معجم الادباء ج ۷ ص ۷۵) شامل ۵۳۷۴ حدیث از ابوهریره می‌باشد که بخاری ۴۴۶ حدیث از آن را نقل کرده و گفته است صحابه بسیاری از این احادیث را تکذیب کرده‌اند. (عسقلانی ۱۳۲۸ ق، ج ۱ ص ۱۶۷) ابوهریره می‌گوید: هیچ‌یک از اصحاب پیغمبر (ص) بیشتر از من نقل حدیث نکرده‌اند، جز عبدالله بن عمر زیرا وی احادیث را می‌نوشت و من نمی‌نوشتم. (عسقلانی ۱۳۲۸ ق، ج ۱ ص ۱۶۷) از طرفی اگر ما احادیثی را که ابن عمر نقل کرده حساب کنیم، می‌بینیم که به نقل ابن جوزی از ۷۰۰ حدیث تجاوز نمی‌کند، یعنی به نسبت تقریباً^۱ احادیث ابوهریره که از آن جمله بخاری هفت حدیث و مسلم نیز بیست حدیث آن را نقل کرده‌اند؛ و شاید این اعتراف ابوهریره در آغاز کار وی یعنی همان وقت که بین بزرگان صحابه و علماء ایشان می‌زیسته بوده است، زیرا در آن وقت می‌ترسیده که اگر زیاد بر این نقل حدیث کند صحابه مرویات او را تکذیب کنند (ابوریه ۱۴۱۶ ق، ص ۷۸) چون پس از کشته شدن عمر و درگذشت بزرگان صحابه محیط کمی خالی شد و نقل حدیث را آزاد دید، آن وقت شروع به روایت کرد و در این کار

زیاده‌روی و افراط نمود و به‌خصوص در زمان معاویه که از ابوهریره پشتیبانی می‌کرد و مقام او را بالا می‌برد این کار به حد اعلی رسید؛ این همان پرسشی است که ابوریه به دنبال پاسخ گرفتن از حدیث پژوهان و شارحان صحاح و مسانید مشهوره است؟!

در پاسخ به این سوال که: چگونه ابوهریره به خود حق می‌داد که هرچه را می‌خواست روایت کند؟! ابوریه می‌گوید: چون ابوهریره دید که صحابه نگران کثرت احادیث وی از پیغمبرند و از طرفی او درصدد است اخباری نقل کند که هیچ‌یک از صحابه نخواهند توانست مانند آن و یا قسمتی از آن را نقل کنند بر آن شد که حدیثی از شخص پیغمبر(ص) نقل کند که بدان وسیله هرچه را روایت می‌کند راست و درست نشان دهد و هیچ‌یک از صحابه نتواند وی را در این خصوص مورد سرزنش و بدگویی قرار دهند، لیکن با این کیفیت صحابه ویرا تکذیب نموده و چنانکه می‌دانیم صحابه سخنان او را تصدیق نمی‌کردند؛ آن حدیث چنانکه طحاوی از وی (یعنی ابوهریره) روایت کرده چنین است که پیغمبر(ص) فرمود: اگر حدیثی از ناحیه من به شما رسید و آن را پسندید و مورد انکار شما قرار نگرفت آن را تصدیق کنید، چه من گفته باشم یا نه زیرا من چیزی را می‌گویم که مورد پسند باشد نه مورد انکار و اگر حدیثی از من به شما رسید که مورد انکار شماست و آن را نمی‌پسندید آن را تکذیب کنید، زیرا من چیزی را نمی‌گویم که مورد پسند کسی نباشد (ابوریه ۱۴۱۶، ص ۹۰) ابوریه در نقد این حدیث می‌گوید: خدا می‌داند که پیامبر(ص) این سخن را فرموده یا آنکه از ناحیه کس دیگری صادر شده است؛ زیرا چگونه می‌توان باور کرد که پیغمبر اکرم(ص) چنین سخنی را گفته باشد درحالی‌که این حدیث از وی به تحقیق رسیده است که فرمود: هرکس چیزی را از من نقل کند که من نگفته باشم جایگاه وی در آتش است. (ابوریه ۱۴۱۶، ص ۹۰)

ابوریه در خصوص اعتبار سنجی روایات ابوهریره می‌نویسد: روش ابوهریره در نقل حدیث این بود که هر حدیثی را مستقیماً از پیغمبر(ص) نقل می‌کرد و به آن حضرت نسبت می‌داد، خواه آن را از دو لب پیغمبر(ص) شنیده بود و یا از طریق صحابه و تابعین. خلاصه وی هنگام روایت این دو طریق را از یکدیگر تمیز نمی‌داد و نام کسی را که به‌واسطه او از پیغمبر(ص) نقل می‌کرد نمی‌برد و این نحوه روایت نزد محدثین تدلیس شمرده می‌شود. هر روایتی که بدین طریق نقل شود در حکم

(مرسل) است و علما حدیث چنین رأی داده‌اند که ابوهریره (مدلس) بوده است زیرا اکثراً بلکه غالب احادیثی را که وی نقل کرده به نحو (سماع) از پیامبر(ص) نگرفته است، بلکه روایاتش با واسطه و از سایر صحابه و تابعین می‌باشد و این امر به خاطر آن بوده است که ابوهریره در دوران متأخر عمر پیامبر اسلام آورده است. (ابوریه ۱۴۱۶، ص ۱۱۶)

ابن قتیبه می‌گوید: ابوهریره را رسم بر این بود که پیوسته می‌گفت: قال رسول الله کذا، در حالی که آن را از پیغمبر(ص) نشنیده بود و چنانکه در کتاب البدایه و النهایه آمده نص کامل آن چنین است: یزید بن ابراهیم می‌گوید من از شعبه شنیدم که می‌گفت: ابوهریره پیوسته تدریس می‌کرد، یعنی آنچه را از پیامبر (ص) و کعب الاحبار شنیده بود روایت می‌نمود و بین این دو فرقی نمی‌گذاشت این را ابن عساکر نقل کرده ... و ابن شعبه در این خصوص اشاره می‌نمود به حدیثی که ابوهریره نقل کرده که: «هر کس در حال جنابت صبح کند روزه آن روزش صحیح نیست» گفته شده که هنگامی که ابوهریره آن را نقل کرد یکبار گفت که آن را از فضل بن عباس شنیده و دیگر بار گفت از اسامه بن زید شنیده است و این نشان می‌دهد که وی مدلس بوده است. (ابن قتیبه، مختلف الحدیث، ص ۵۰)

ابوریه در اعتبار سنجی اسناد روایات ابوهریره احادیث مسند وی را در حکم مرسل دانسته که ابن حزم در کتاب الاحکام فی اصول الاحکام گفته است: حدیث مرسل حدیثی است که بین یکی از روایان آن و بین پیغمبر (ص) یک ناقل یا زیاده‌تر ساقط شده باشد، آن را (منقطع) نیز می‌نامند؛ چنین حدیثی غیر مقبول است و دلیلی به وسیله آن قوام نمی‌گیرد، زیرا از شخص مجهول روایت شده است! علاوه بر این در زمان حیات پیامبر گرامی(ص) نیز بر او دروغ بسته می‌شد و همچنین در عصر صحابه منافقین و مرتدین وجود داشتند، در این صورت حدیثی که راوی آن بگوید: نقل می‌کنیم از یکی از صحابه، یا مثلاً حدیث کرد مرا کسی که با پیامبر(ص) صحبت داشت؛ به هیچ وجه قبول نمی‌شود مگر این که نام آن شخص را ببرد و آن شخص به نیکی و وثاقت معروف باشد و خداوند کریم فرموده است: «وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ۖ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ۖ مَرَدُوا عَلَىٰ النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ ۖ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۖ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ۖ» و چنانکه می‌بینیم دسته‌ای از صحابه پیامبر(ص) مانند عیینه بن حصن، واشعت بن قیس، عبدالله بن سرح مرتد شدند؛ آنجا که

درباره حوادث هنگام مرگ ابوطالب (ع) از رسول خدا (ص) چنین می‌کند: «رسول خدا (ص) به عمویش ابوطالب فرمود: بگو لا اله الا الله تا روز قیامت بر آن گواه باشم.» (مسلم، ۱۴۲۰ ق، ج ۱ ص ۳۱) در حالی که به گواه تاریخ ابوطالب (ع) حداقل ده سال قبل از آن که ابوهریره به دنیا آید، چشم از جهان فروبست. پس او کجا بود چنین مطلبی می‌گوید که گویا در کنارشان بوده و با دو چشمش دیده و با دو گوشش شنیده است؟ همچنان که وی درباره نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء ۲۱۴) درباره آن حضرت (ص) مرسلاً نقل می‌کند. (بخاری ۱۴۰۱ ق، ج ۲ ص ۸۶) درحالی که این آیات در آغاز اسلام و در مکه نازل شد، درحالی که ابوهریره از جاعلان یمن بوده و بیست سال پس از نزول این آیات قدم به حجاز نهاد (همان‌جا) چنان‌که معلوم است ابوهریره به آنچه از رسول خدا (ص) شنیده بود بسنده نمی‌کرد و حتی شنیده‌های خود از دیگران را نیز از آن حضرت نقل می‌کرد.

پ) نقد سندی سایر روایان

ابوریه در این باره می‌گوید: ما در صدد نیستیم که آنچه از ناحیه صحابه در خصوص تردید در روایات ابوهریره و بلکه تکذیب آن وارد شده جمع نموده عرضه بداریم؛ زیرا کتاب ما گنجایش آن را ندارد. همین قدر می‌گوییم که این انکار و اتهام در مورد روایات ابوهریره به بعد از صحابه و تابعین و بعد از تابعین تا عصر حاضر نیز کشیده شده است که به قسمتی از این دست از انتقادات مزبور اشاره می‌شود: محمد بن حسن (رفیق و یار ابوحنیفه) از ابوحنیفه روایت کرده که گفت: من از کلیه قضات فتوی دهنده از صحابه مانند ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) و سه نفر عبدالله تقلید می‌کنم و مخالفت ایشان را به رأی خود روا نمی‌دارم، جز سه نفر: (انس ابن مالک، ابوهریره و سهره) سپس از وی در این خصوص توضیح خواسته شد، ابوحنیفه گفت اما انس در پایان عمر گرفتار فساد عقل شده بود، هرگاه از وی استفتاء می‌کردند از روی فکر و عقل خویش پاسخ می‌گفت و من از عقل او تقلید نمی‌کنم و اما ابوهریره هرچه را می‌شنید بدون آن‌که در معنایش تأمل کند و یا ناسخ و منسوخ آن را از یکدیگر تمیز دهد روایت می‌کرد؛ (ابوریه ۱۴۱۶ ق، ص ۱۰۶) و از مغیره از ابراهیم نخعی نقل شده است که گفت: اصحاب ما حدیث ابوهریره را کنار می‌گذاشتند و در روایت اعمش از ابراهیم چنین است: اصحاب ما به همه اخبار ابوهریره تمسک

نمی‌کردند، زیرا در حدیث ابوهریره چیزهایی مشاهده می‌کردند و به همه احادیث وی تمسک نمی‌کردند مگر در مورد احادیث مربوط به صفت بهشت و جهنم یا تأکید بر عمل صالح یا نهی از شرعی که در قرآن وارد شده بود. (نخعی ج ۸ ص ۹۸) و ابوشامه از اعمش روایت کرده که گفت: ابراهیم صحیح الحدیث بود و من هرگاه حدیثی می‌شنیدم نزد وی می‌رفتم بر او عرضه می‌کردم و از قضا روزی نزد وی رفتم راجع به احادیثی که ابوصالح از ابوهریره نقل کرده است از او سوال کردم، ابراهیم گفت: راجع حدیث ابوهریره با من سخن مگو، اصحاب ما بسیاری از احادیث ابوهریره را کنار می‌گذاشتند و ابوجعفر اسکافی گفته است: ابوهریره نزد ما شیوخ (معتزله) غیر موثق و روایات او پذیرفته نیست (ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۳۶۰)؛ و ابن اثیر گفته است: اما روایت ابوهریره به علت کثرت و زیادی دسته‌ای در آن تردید کرده‌اند (ابن اثیر ص ۸۰-۸۱)؛ و نیز از جمله کسانی که در عصر کنونی به ابوهریره انتقاد کرده‌اند: محمد رشید رضا، شرف‌الدین عاملی، احمد امین، محمد توفیق صدقی و... را نیز می‌توان نام برد.

۲. ساختار نقد متنی احادیث ابوهریره

محمود ابوریه باملاحظه رویکرد انتقادی باهدف موضوع نگاری تکیه بر آن دارد که وی علاوه بر نقد اسناد روایات ابوهریره به سنجش و واکاوی و ارزیابی متن و مدلول احادیث وی نیز نظر داشته است به طوری که در نقد متنی ابوریه در شناخت احادیث موضوعه همانند نقد سندی او می‌توان ساختارهای مختلفی را مشاهده نمود.

الف) تقدم نقد متنی بر سندی

از نکات موردعنايت محمود ابوریه آن است که از منظر وی نقد محتوایی روایات بر نقد سندی آن اولویت داده و وی از مبانی و معیارهای خاصی در ارزیابی و واکاوی احادیث بر ساخته او که صراحتاً آن بیان می‌دارد: «اگر اشکال به روایات از جهت مفهوم و معانی متون باشد، همان‌گونه که اشکال از جهت سند ممکن است باشد، در این صورت متن روایات هم مثل بسیاری سندها نقض می‌شود (ابوریه ۱۳۲۲ه، ج ۱ ص ۴۲۹) و نیز می‌گوید: درستی سند، درواقع و حقیقتاً، نمی‌تواند بیانگر درستی خود حدیث باشد و نادرستی سند هم درواقع نمی‌تواند بیان‌کننده ساختگی بودن روایت باشد. (همان

(این رویکرد در پژوهش حدیث شناختی ابوریه تا حدی است که وی تنها در مباحث خود به تعداد قابل توجهی حدیث بر ساخته ابوهیره را مورد ارزیابی محتوایی قرار می دهد.

بدین ترتیب ما از روی مهم ترین مطالبی که مسلمانان و غیرمسلمانان باید در خصوص روایات ابوهیره و میزان صدق گفتار و حدود نسبت آن به پیغمبر(ص) بدانند پرده برداشتیم تا حقیقت آن آشکار شده و به اندازه وزنی که دارد مورد قبول گردد، زیرا در بیشتر روایات مزبور مشکلاتی وجود دارد که ناشی از تکرر روایات و زیادی موضوعات است از همین رو مؤلف در طی مباحث مختلف ادوار تاریخی و نیز کمیت احادیث و همچنین محتوایی روی آورده است.

ب) انتقاد به آراء علماء

ابوریه می گوید بعد از اینکه عالمان شروع به تدوین حدیث کردند، مباحث رجالی را شروع نمودند تا درستی و نادرستی روایات را بسنجند، اما باینکه نهایت تلاش و کوشش را در این راه کردند، به هدف خود که رسیدن به آرامش و اطمینان قلبی بود، نرسیدند. لذا وی این تلاش ها را در تشخیص سره از ناسره، غیر مفید می داند، زیرا آگاهی از درون آدمیان، کاری سخت است. وی می گوید: «چگونه آنان می توانند از درون آدمیان اطلاع پیدا کنند تا بر حقیقت آگاهی یابند لذا کتاب های حدیث مشتمل بر یک حدیث متواتر نیست، بلکه بین حدیث صحیح و غیر صحیح کتاب های که آنها را صحیح می دانند.» (ابوریه ۱۳۸۸ ق، صص ۲۵۸-۲۸۶)

بر این پایه، او کتاب های صحیح بخاری و صحیح مسلم را خالی از روایت های ضعیف نمی داند و این دو کتاب را قابل انتقاد (ابوریه ۱۳۸۸ ق صص ۲۹۹-۳۰۷) و ترجیح صحیحین را بر سایر کتب حدیثی ترجیح بلا مرجح می داند. (ابوریه ۱۳۸۸ ق صص ۳۶۵)

ابوریه بر این باور است از آنجاکه برخی صحابه هم چون ابوهیره دست به جعل و وضع حدیث می زدند اعتباری به روایات آنان نیست. (ابوریه ۱۳۸۸ ق صص ۱۹۴-۲۲۵) او همچنین صحابه را متهم به ناهمی کرده و ادعا کرده که آنان احادیثی را که از اخبار یهود می گرفتند، به پیامبر(ص) نسبت می دادند. (ابوریه ۱۳۸۸ ق صص ۱۷۲) و بر این رأی است که جعل و وضع از سوی امویان و عباسیان و نیز ورود یهودیان و مسیحیان که بر اثر غفلت و بی مبالاتی عالمان (ابوریه ۱۳۸۸ ق صص ۱۶۹)، به حوزه دین راه یافته بودند؛ روایت مارا آسیب پذیر ساخته است. (ابوریه ۱۳۸۸ ق صص

۱۱۸) او ضمن تأکید بر ضرورت نقد محتوایی احادیث برای بازشناسی سره از ناسره، فقیهان و علماء را به دلیل جمود بر مذهب و امام خودشان و عدم توجه جدی به نقد محتوایی در طول تاریخ مورد حمله قرار می‌دهد. (ابوریه ۱۳۸۸ ق صص ۳۶۵-۳۹۶)

محمود ابوریه می‌نویسد: بخاری به نقل از ابوهریره روایت کرده‌اند که « ما من بنی آدم مولود یولد الا یمسه الشیطان حین یولد فیستهل صارخان من مس الشیطان غیر مریم و ابنها » (بخاری ۱۴۰۱، ج ۴ ص ۱۶۷؛ ابوریه، ۱۴۲۸، ص ۱۸۵) هیچ‌کدام از فرزندان آدم به دنیا نمی‌آید مگر اینکه شیطان با او ارتباط پیدا کند، به همین دلیل هنگام تولد به خاطر لمس شیطان فریادی می‌کشد غیر از مریم و پسرش). مسیحیان با ذکر این روایت به دو خواسته یعنی گرفتار شدن همه انسان‌ها به خطا و اشتباه به‌جز عیسی، از آن جهت که او فوق بشر است و دیگر اینکه او از آسمان به زمین آمد تا میان مردم حکم کند رسیده‌اند. (ابوریه ۱۴۲۸، صص ۱۸۵-۱۸۶)

علاوه بر این‌ها او مانند شرف‌الدین به تخطئه علمی دیدگاه‌های نادرست برخی از علماء عامه پرداخته. خطاهای آنان را آشکار و بر بطلان آن بر پایه آراء دقیق صاحب‌نظران رأی داده است؛ در حدیثی که در آن ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که داوود (ع) بسیار سریع قرآن می‌خواند تا جایی که به فاصله نهادن زین اسب خود تا انجام آن، تلاوت قرآن را ختم می‌کرد. (بخاری ۱۴۰۱ ق، ج ۳ ص ۱۰۱) رأی قسطلانی مبنی بر قدرت خداوند در گستراندن مکان همانند گستراندن زمان (قسطلانی، ۱۴۱۰، ج ۷ ص ۱۸۲) و نیز ادعای نووی درباره کسانی که روزانه بین ۳ تا ۱۵ بار ختم قرآن می‌کنند که تنها کسانی توانایی این‌گونه مسائل را دارند که مشمول یاری فیض ربانی باشند، چنین می‌نویسد: «من هم می‌گویم چنین می‌دانند که طی الزمان و طی المكان حقیقت ندارند و درواقع اگرچه چنین مکانی به طی الکلام قابل شود بهتر است اگرچه باطل باشد. همچنان که این عمل حضرت داوود (ع) نه معجزه و نه خارق عقل است». (اکبری دستک ۱۳۹۹ ه، ص ۳۰۱)

۳. معیارهای نقد روایات ابوهریره

ابوریه ضمن باور اجمالی به روایات و احادیث، انتقادات و ایرادهایی فراتر از نقدهای مشهور عالمان مسلمانان بر حدیث وارد ساخت. او مسائلی چون عدم کتابت حدیث در قرون اولیه، رواج نقل به

معنا در احادیث کثرت جعل و وضع و تأکید بر نقد سند و متن برای تشخیص درستی و نادرستی روایات را مطرح کرده است. او از جمله کسانی است که معتقد است که اصول و مبانی دینی از استحکام و نظم متقن بهره‌مند است و در عین تأکید بر مراجعه به متون و منابع دینی، از جمله حدیث، نقدهای تند و صریحی بر احادیث منقول در منابع حدیثی دارد به گونه‌ای که برخی از آن‌ها ناظر به تعیین ملاک‌ها و معیارهای سنجش و نقادی روایات و برخی دیگر ناظر به تبیین انگیزه‌های و بسترهای صدور احادیث موضوعه‌اند؛ ملاک‌هایی که هماهنگ با اصول و مبانی دینی هستند که بانگیزه‌هایی بسان تقریب به بنی‌امیه و در بستر تناقض‌گویی و ابتناء بر توهم و خیال‌پردازی صادر شده‌اند. از همین رو، مهم‌ترین معیارهایی را که ابوریه برای نقد و واکاوی متن روایات ابوهیریه به کار بسته است به شرح ذیل می‌توان دسته‌بندی نمود:

الف) مخالفت با قرآن کریم

در طول تاریخ اسلام، فقها و عالمان مسلمان با مراجع به قرآن کریم، آن را سرلوحه تحقیق و فتوای قرار داده‌اند، ابوریه نیز مراجعه به قرآن را توصیه می‌کند و آن را یکی از معیارهای ارزیابی و احراز احادیث صحیح از غیر صحیح می‌داند، او در این باره می‌نویسد: «یکی از چیزهایی که مرا نگران می‌کرد این بود که در معنای بسیاری از احادیث پیامبر (ص) چیزهایی می‌یافتم که قرآن کریم تنها کتاب متواتر بود، آن را قبول نکرده و همانند این روایات، احادیث بسیار دیگری در کتاب‌های تفسیر و تاریخ و غیره نیز یافتم.» (ابوریه، ۱۴۲۵، ق، ص ۲۱) همچنین آورده است: «عمده در دین، همان قرآن کریم است و آنچه دلالت قطعی بر آن باشد، ایمان به آن و پذیرش آن هم از جهت علم و عمل و ترک واجب است و اما آنچه مورد اتفاق همه علماء است، عمل کند مسلمان نجات‌یافته‌ای است ...» (ابوریه، ۱۴۲۵، ق صص ۴۲۶-۴۳۰) ابوریه با تکیه بر همین مبنا، احادیث زیادی را که در صحیحین نیز نقل شده است، به بوته نقد می‌سپارد. (ابوریه، ۱۴۲۵، ق صص ۳۹۷-۳۹۸)

در حدیثی از ابوهیریه نقل شده که رسول خدا (ص) عده‌ای بی‌گناه را می‌آزد، تازیانه می‌زد و دشنام می‌داد و به خاطر این عمل خویش از خداوند تقاضای بخشش و تقرب برای آزاردیدگان بی‌گناه کرده بود. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۷۱؛ مسلم، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۹۲) ابوریه در رد آن به آیات قرآن مجید استناد می‌کند که جملگی بر اخلاق کریمانه رسول خدا (ص) اشارت دارند؛ آیاتی مانند «فیما

رحمه من الله لنت لهم...» (آل عمران ۱۵۹) یا « و خفص جناحک لمن اتبعک من المومنین » (الشعرا ۲۱۵) و یا اینکه من مبعوث شده‌ام برای اتمام و مکارم اخلاق و بسیاری از آیات قرآن و همچنین روایاتی در باب فضائل اخلاقی و رفتار کریمانه پیامبر گرامی (ص) در برابر موافقان مخالفان وی را یادآور می‌شود که بر دروغ بودن سخن ابوهریره به صراحت دلالت می‌کند. (نجاری ۱۴۰۱ ق، ج ۴ ص ۳۹؛ مسلم ۱۴۲۰ ق، ج ۲ ص ۴)

ابوریه در حدیثی دیگر می‌گوید: مسلم در کتاب خود از ابوهریره روایت کرده است که گفت: پیغمبر اکرم (ص) دست مرا گرفت! فرمود: خداوند زمین را روز شنبه آفرید و کوه‌ها را روز یکشنبه خلق کرد و درختان را روز دوشنبه و بدی‌ها را روز سه‌شنبه و نور را روز چهارشنبه و جنبندگان را روز پنج‌شنبه پراکنده نمود و آدم را پس از عصر روز جمعه یعنی در آخرین ساعت از ساعات جمعه بین عصر تا شب پس از همه آفریدگان خلق کرد و همچنین این حدیث را امام احمد و نسائی از ابوهریره نقل کرده‌اند که بعضاً بر این نظر هستند که ابوهریره این روایت را از کعب الاحبار گرفته است، زیر حدیث مزبور با نفی قرآن که حاکی از آن است که خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرده است «... خلق السموت و الارض فی سته ایام ثم ستوی علی العرش...» (الاعراف، ۵۳) مخالف است. (ابوریه ۱۳۴۳ ق، صص ۷۶-۷۷)

ب) مخالفت با سنت مقطوعه

دیگر معیارها محمود ابوریه برای صحت حدیث، عدم مخالفت با سنت قطعی است، منظور از سنت مقطوعه احادیثی است که صحت آن از جهت متن و سند علم آور و یقینی باشد، بنابراین اگر سنت مقطوعه، حدیثی را تأیید کرد می‌توان آن را پذیرفت و در غیر این صورت آن را نمی‌پذیریم. (سلطانی، مهریزی، عباس ۱۳۹۶ ه، ص ۷۸) ابوریه به دو شکل از این معیار بهره گرفته است، بدین گونه که در برخی موارد به شکل مستقیم تعارض روایتی را با روایت دیگر بازگو کرده و در مواردی نیز به این نکته اشاره می‌کند که روایت مورد، بحث با امور قطعی که از دین برداشت می‌شود در تعارض است؛ او احادیث دجال را با قطعیات دینی مخالف می‌داند. (ابوریه ۹۶۴، ص ۳۳۵؛ ابوریه ۱۴۲۵، ص ۲۴۷)

ابوریه « حدیث شعر » آورده می‌گوید: هنگامی که ابوهیریه از پیامبر(ص) روایت کرد: اگر درون هر یک از شما پر از چرک شده هویدا گردد بهتر از آن است که از شعر پرشود. عائشه گفت: ابوهیریه نفهمیده، پیامبر فرمود: اگر درون کسی پر از قی و خون گردد بهتر است که پر از شعری شود که بدان وسیله کسی هجو و آزار شود و کسانی که از راه نادانی این گفته ابوهیریه را تمسک قرار داده که پیغمبر (ص) شعر را مکروه می‌دانست، درحالی که خود پیغمبر(ص) به شعر گوش داد و آن را مدح می‌نمود و بسیاری از شعرها حکمت می‌پنداشت و به بعضی از شاعران جایزه می‌داد. (ابوریه ۱۳۴۳، صص ۱۰۱-۱۰۳)

پ) عدم تعارض با احکام عقل

از آنجاکه عقل یکی از موهبت‌های الهی و همسنگ با قرآن تلقی می‌گردد. یکی دیگر از مبانی حدیث‌شناسی ابوریه، اعتبار عقل در تشخیص صحت حدیث است، او در این باره با توجه به بزرگان حدیث پژوه می‌گوید: « اگر دیدی روایتی با عقل منافات دارد یا با روایتی صحیح صحت آن مورد تأیید قرار گرفته است. مخالف است یا با اصول تناقض دارد، مطمئناً چنین حدیثی ساختگی است؛ و بدین ترتیب حدیثی عقل دانشمند (طالب علم) از شنیدن آن بلرزد و دلش آن را نپذیرد (با عقل او هماهنگ نباشد) موضوعه خواهد بود. (ابوریه ۱۴۲۵ اق، صص ۱۴۵-۱۴۶)

ابوریه از استدلال‌های عقلی در ارزیابی روایات بسیار استفاده کرده است به‌عنوان مثال در حدیث اشراط الساعه با آنکه در مجموع به اشراط الساعه باور دارد، اما آن را مورد نقد قرار می‌دهد پیامبر (ص) علم غیب نمی‌دانست از بعضی امورات غیبی اطلاع داشته اما نه به طرق متعدد در روایات آن را نقد کرده است که عمده‌ترین دلیل او عقل است. او معتقد است احادیثی چون سرچشمه نیل و سیحون و جیحون که با ذهن هیچ انسانی مطابقت ندارد مطرح نمی‌کنیم. (ابوریه ۱۴۲۵ اق صص ۲۵۲)

او همچنین حدیث مزود (ظرف خرماس است که از پوست دباغی شده می‌سازند؛ انبان). از ابوهیریه بیان می‌کند که از ابوهیریه پرسید مزود چیست؟ گفت: ما با پیغمبر (ص) در سفری همراه بودیم (کدام سفر مومن؟) پیغمبر به من گفت: ابوهیریه آیا چیزی با خود همراه داری؟ گفتم: مقداری خرما در انبان دارم گفت: بیاور من نیز خرمای آن را بیرون آوردم، سپس پیغمبر(ص) آن را لمس کرده و بر آن دعا خواند و گفت: ده نفر را بخوان، آنگاه ده نفر آمده از آن خوردند تا آنکه سیر شدند، آنگاه لشگریان

دسته‌دسته آمده و از آن خوردند تا همگی سیر شدند (ماشاءالله) و از آن چیزی هم برایم باقیمانده که انبان نهادم، سپس پیامبر (ص) گفت: ابوهریره هرگاه خواستی چیزی از آن برداری دستت را در انبان کن و از آن بردار و کاری بدان نداشته باش، ابوهریره می‌گوید: من در طول زندگانی پیغمبر (ص) از آن انبان می‌خوردم، سپس در طول حیات ابوبکر و عمر و عثمان همچنان از آن انبان برداشته می‌خورم و چون عثمان به قتل رسید هرچه داشتم غارت شد و آن انبان هم از آن جمله بود.

این‌گونه احادیث که ابوهریره گویند او می‌باشد بیشتر به خرافات نزدیک‌تر است تا به واقعیت و عقل و باور آن برای انسان‌های عالم که بنیانشان بر عقل سلیم و فکر صحیح است به دور می‌باشد. (ابوریه ، ۱۳۴۳ صص ۱۸۲-۱۸۴)

ت) عدم تعارض با سنت های الهی

از جمله مبانی و معیارهای پذیرش حدیث ابوریه «عدم تعارض حدیث با سنت های الهی» است او بر این باور است که خداوند عادل است و با انسان‌ها، با سنن یکسان رفتار می‌نماید. همان‌طوری که قرآن کریم فرموده در سنت‌های الهی تحویل و تبدیل رخ نمی‌دهد. ابوریه در ارزیابی روایات نیز از این معیار قرآنی بهره می‌گیرد به همین خاطر، احادیث ظهور دجال را محال با سنن الهی در خلقت دانسته، زیرا بنا به نقل از فخر رازی می‌گوید: زیرا ظاهرش این است که پیامبر (ص) تفاوت میان خدا و دجال گذاشته که دجال را یک‌چشم گفته است ولی خدا چنین نیست و این بعید است و هرگاه یک روایت داشتیم که این مقدار برای توضیح معنایش ضعیف باشد، لازم است که اعتماد به عدم صحت آن پیدا کنیم. (ابوریه ، ۱۳۴۳ ، ص ۲۴۸) ابوریه با استفاده از همین مبنا، احادیث مربوط به دجال و به تبع آن ظهور مهدی و انشقاق قمر را مخالف نظام آفرینش و سنت الهی دانسته و از پذیرش آن سرباز می‌زند. (ابوریه ، ۱۳۴۳ ، ص ۱۹۶)

همچنین ابوریه به « حدیث بسط ثوب » می‌پردازد که گفته ذهبی که از سعدبن ابی هند از ابوهریره نقل کرده که پیغمبر (ص) بدو گفت: ... پیغمبر (ص)، جامه‌ای را که بر پشت من بود برداشته و بین خود و من پهن کرد، چندان‌که من شپش‌هایی را که بر آن می‌لولیدند می‌نگریستم، سپس پیغمبر (ص) مرا حدیث کرد و من آن را به خاطر می‌سپردم، آنگاه پیغمبر گفت: جامه را بردار و در برگیر، من از

آن روز حرفی از آنچه مرا حدیث کرد ساقط نکرده‌ام. ابوریه می‌گوید: بنابراین حدیث (بسط ثوب) در تاریخ ابوهیریه دارای اهمیت بسیار است و باینکه روایات آن مختلف است فی نفسه یکی از خراقات و یا از مهمترین نقشه‌های وی به شمار می‌رود و باکمال تأسف هنوز ندیده‌ام کسی در این حدیث مناقشه کرده آن را تحلیل علمی نماید جز علامه کبیر استاد عبدالحسین شرف‌الدین در کتاب خود: ابوهیریه که جهت استفاده خوانندگان بدان مراجعه نمایند. (ابوهیریه، ۱۳۴۳، ص ۱۶۲)

ث (عدم تعارض با حس و مشاهدات حسی)

محسوسات و به‌ویژه مشاهدات، جزء مواردی است که انسان به‌واسطه آن‌ها به‌یقین می‌رسد. ابوریه مشاهدات حسی را جز معیارهای صحت حدیث می‌داند و مراد وی از حس و مشاهده این است که حدیث با اموری که یا از نظر علمی یا حس و مشاهده و تجربه‌ای که با عقل تأیید شده است، در تضاد و تنافی نباشد. ابوریه در این باره می‌نویسد: «محققان امور کلی را که به‌واسطه‌ی آن‌ها حدیث ساختگی شناخته می‌شود چنین شمرده‌اند: یکی از آن‌ها مخالفت با ظاهر قرآن، یا سنت متواتر، یا اجماع قطعی، یا قوانینی که در شریعت مشخص شده‌اند، یا مخالف با برهان عقلی، یا حسی و دیدنی و مخالف چیزهای روشن و بدیهی و دیگر موارد یقینی باشند و یا این که حدیث، شامل گزاره‌گویی در وعده‌ها یا تهدیدها، پاداش و کیفر باشد، یا چیزی که شواهد درستی بر بطالانش هست و یکدیگر از این موارد آن است که شواهد درست یا تجربه‌های علمی به اثبات رسیده، بر بطالانش باشد. (ابوریه، ۱۴۲۸، صص ۱۴۴-۱۴۵) از این سخن ابوریه نتیجه دیگری نیز به دست می‌آید و آن اینکه ابوریه در کنار معیارهای دیگری که مطرح کرده، این معیارها را در کنار هم قرار داده است و به‌ندرت متنی را تنها به عدم وجود یک معیار از جمله تعارض با عقل نپذیرفته است. (سلطانی، مهریزی طرقی، ۱۳۹۶، ص ۸۲)

برای نمونه حدیثی از ابوهیریه که آن را به پیامبر (ص) نسبت داده است، بخاری و مسلم از ابوهیریه روایت کرده‌اند که گفت ملک‌الموت نزد موسی آمده بدو گفت: پروردگار خویش را اجابت کن در این وقت موسی سیلی سختی به‌صورت ملک‌الموت زده چشم او را کور کرد، ملک‌الموت نزد خدا برگشت و گفت: خدایا تو مرا نزد بنده‌ای فرستاده‌ای که قصد مرگ ندارد و چشم مرا کور کرده است؛ خداوند نیز دو چشم ملک‌الموت را به وی برگرداند و به او گفت: به‌سوی بنده من برگرد و به او بگو

اگر طالب زندگی هستی دست خود را به پشت گاوی بگذار و به شماره هرموئی که در زیردست تو پنهان گشت یک سال زندگی خواهی کرد. (ثعالبی، ۱۹۹۹م، صص ۴۰-۴۱) و نیز بخاری و مسلم این حدیث را از ابوهریره نقل کرده‌اند که پیغمبر(ص) گفت زمانی بهشت و دوزخ با یکدیگر به گفتگو پرداختند، دوزخ گفت: سرکشان و متکبرین از آن من‌اند! بهشت گفت: چرا بر من وارد نمی‌شوید مگر مردمان ضعیف و افتاده! در این وقت خداوند تبارک و تعالی به بهشت گفت: تو رحمت من هستی به‌وسیله تو بندگان خویش را مورد رحمت خود قرار می‌دهم، بنابراین هر یک از بهشت و دوزخ از مردم پر خواهند شد اما دوزخ پر نخواهد شد مگر آنگاه که پای خود را بر زمین گذاشته؛ و می‌گوید: هرگز هرگز؛ در این وقت درون آن پر می‌شود و قسمتی از آن بر روی دیگر قرار می‌گیرد تا آخر. احادیثی از این قبیل مانند هم‌بستر شدن سلیمان بن داود با صد زن و یا حدیث خداوند آدم را به‌صورت خود خلق کرد و طول او شصت دزاع بود و حدیث ذباب و از این دست احادیث که جملگی ضعیف و فاقد اعتبارند.

نتیجه‌گیری

محمود ابوریه با اعتقاد به لزوم پالایش احادیث اسلامی از رهیافت‌های معتبرترین منابع و معارف روایی و تاریخی و ملاحظات جانب‌دارانه توانست به‌نقد و ارزیابی سندی و متنی شماری از روایات ابوهریره یکی از مکتوب‌ترین راوی احادیث پیامبر(ص) پرداخته و با شناسایی دقیق ابعاد مختلف زندگی‌نامه و مقاطع گوناگون حیات فردی، اجتماعی و سیاسی وی در دوران حیات پیامبر گرامی(ص) و نیز خلفای پس از ایشان پردازد.

ابوریه در رد تعدادی از احادیث ابوهریره به آیات قرآن مجید استناد می‌کند و آنها را مخالف با قرآن اعلام می‌کند. همچنین برخی را مخالف با سنت مقطوعه می‌داند و به شکل مستقیم تعارض روایتی را با روایت دیگر بازگو کرده و در مواردی نیز به این نکته اشاره می‌کند که روایت مورد بحث با امور قطعی که از دین برداشت می‌شود در تعارض است؛ او احادیث دجال را با قطعیات دینی مخالف می‌داند.

ابوریه از استدلال‌های عقلی در ارزیابی روایات بسیار استفاده کرده است به‌عنوان مثال در احادیثی همچون اشراط الساعة، سرچشمه نیل، سیحون، جیحون و همچنین حدیث مزود معتقد است این احادیث که راوی شان ابوریره می‌باشد بیشتر به خرافات نزدیک‌تر است تا به واقعیت و عقل و باور آن برای انسان‌های عالم که بنیانشان بر عقل سلیم و فکر صحیح است به دور می‌باشد.

از جمله دیگر مبانی و معیارهای پذیرش حدیث ابوریه «عدم تعارض حدیث با سنت های الهی» است. ابوریه در ارزیابی روایات نیز از این معیار قرآنی بهره می‌گیرد و، احادیث مربوط به دجال و به تبع آن ظهور مهدی و انشقاق قمر را مخالف نظام آفرینش و سنت الهی دانسته و از پذیرش آن سرباز می‌زند. به عقیده او مشاهدات حسی نیز جز معیارهای صحت حدیث است و در کنار معیارهای دیگر از این معیار هم در رد یا صحت احادیث ابوریره استفاده نموده است.

به طور کلی می‌توان تقدم نقد متنی حدیث بر نقد سندی آن، انتقاد به آراء غیر صائب و موضع‌گیری‌های تقریباً متعصبانه برخی از عالمان، گوشزد کردن خطاهای فاحش عمدی و سهوی حدیث پژوهان صاحب‌نظر و اتخاذ رویکرد بینشی و کنشی غیر متعصبانه و فرا فرقه‌ای در نقد روایات رامی‌توان از جمله عناصر و مولفه های روش‌شناختی ابوریه در نقد متنی - سندی روایات ابوریره تقریر کرد.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت،
۲. ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن مکرم، ۱۳۸۵ق الکامل فی التاریخ، بیروت، داراصادر،
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۲۸ق، الاصابه فی تمیز الصحابه، بیروت، داراحیاء التراث العربی،
۴. ابن سعد، محمد، بی تاریخ، الطبقات کبری، بیروت، دارصادر،

۵. ابن عبد البر ، احمد بن علی ، الاصابه فی تمیز الصحابه ، بیروت ، داراحیا ، التراث العربی ۱۳۲۸ق
۶. ابن عبدربه ، احمد بن محمد ، ۱۹۸۶م، العقد الفرید ، بیروت ، دارو مکتبه الهلال ،
۷. ابن قتیبه ، دینوری ، ابو محمد عبدالله بن مسلم، ۱۹۸۵م، مختلف الحدیث، دار الکتب العلمیه بیروت - لبنان
۸. ابن قتیبه ، دینوری ، ابو محمد عبدالله بن مسلم ، ۱۹۹۲م، المعارف ، القاہرہ ، الهيئہ المصریہ العامہ الكتاب
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، و شیری، علی. ۱۴۰۸ھق، ۱۵ ج. بیروت لبنان: دار إحياء التراث العربی
۱۰. ابوریه ، محمود ، ۱۴۱۶ق.ه: ابوهریره شیخ المضيره ، ترجمه محمد وحید گلپایگانی ، تهران ، کتابفروشی محمدی ،
۱۱. ابوریه ، محمود ، ۱۳۸۸ق: الاضواء علی السنه المحمديه او دفاع عن الحدیث ، قم ، ذوالقربی ،
۱۲. ابوزهو، محمد، ۱۳۷۸ق؛ الحدیث و المحدثون او عنايه الامه الاسلاميه بالسنه النبويه؛ ج ۱ ، مصر؛ شرکه مساهمه مصریه،
۱۳. ابونعیم اصفهانی ، احمد بن عبدالله ، ۱۴۰۷ق، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت دارالکتب العربی ،
۱۴. احمد بن حنبل ، الحجاج ۱۴۱۲ق، المسند ، بیروت، داراحیا ، التراث العربی ،
۱۵. بخاری ، محمد بن اسماعیل ، ۱۴۰۱ ق، الجامع الصحیح ، بیروت دارالفکر،
۱۶. پاکتچی ، احمد ۱۳۸۷ ، «مدخل تفسیر» دائره المعارف بزرگ اسلامی ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران ، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی ،ج ۱۵
۱۷. ثعالبی ، عبدالرحمان بن محمد بن مخلوف ، ۱۹۹۹ م، المضاف و المنسوب ، بیروت ، مکتب التفسیر،

۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۶ق، المستدرک علی الصحیحین، بیروت،
۱۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، تاریخ بغدادی، بیروت دارالکتب العلمیه،
۲۰. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۷ق، سیر اعلام النبلاء، بیروت، دارالفکر
۲۱. شرف الدین، عبدالحسین عاملی، ۱۳۷۶ق، ابوهریره و احادیث ساختگی، ترجمه نجف قلی میرزایی، قم، هجرت،
۲۲. قسطلانی، احمد، ۱۴۱۰ق، ارشاد الساری، بیروت، دارالفکر،
۲۳. مخلدالاندلسی، ابو عبدالرحمن، ۲۷۶ق، معجم الدباء، یاقوت،
۲۴. معارف، مجید، ۱۳۷۴ش؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، ضریح،
۲۵. نخعی، ابراهیم، ۹۵ق، البدایه و النهایه، کوفه،
۲۶. نصیری، علی، ۱۳۸۵، آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت، قم مرکز جهانی علوم اسلامی
۲۷. نیشابوری، محمد بن مسلم، به تصحیح محمد فواد عبدالباقی، بیروت، داراحیا التراث العربی، ۳۷۴ق
۲۸. مقالات
۱. اکبری دستک، فیض الله، ۱۳۹۹ش، احادیث ابوهریره در ترازوی نقد شرف الدین عاملی، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث سال بیست و ششم شماره ۶۸، ۳۱۱-۲۸۹
۲. روشن ضمیر، محمد ابراهیم؛ عبادی، مهدی، ۱۳۹۱: حجیت سنت از دیدگاه محمود ابوریه، دو فصلنامه حدیث پژوهی سال چهارم، شماره ۷
۳. سلطانی، اختر؛ مهریزی طرقی، مهدی؛ عباسی مهرداد ۱۳۹۶ش، بررسی مبانی فکری و آراء ابوریه در زمینه حدیث، فصلنامه پژوهش های اعتقاد - کلامی سال هفتم، شماره ۲۷،